

جزوه ی مغالطات

معرفی موجز ۲۵ مغالطه ی کاربردی، پر کاربرد و مورد ابتلا از کتاب



تهیه و تنظیم:

پویان پروین



- دانش آموز: آقا اجازه! پاهای خوک چند انگشت دارد؟

- معلم: کفشت را در بیاور و ببین!

مقدمه :

بیژن : من تو نیستم. آیا چنین است؟

منیژه : بلی ، بلی ، تو غیر منی و من غیر تو هستم.

بیژن : و من انسانم.

منیژه : البته ، تو انسان هستی.

بیژن : و من حیوان نیستم و غیر حیوانم.

منیژه : آری ، تو حیوان نیستی. غیر حیوان هستی.

بیژن : پس من هم غیر تو هستم و هم غیر حیوان هستم.

منیژه : آری ، صحیح است.

بیژن : پس تو حیوانی!

(از کتاب مغالطات دکتر خندان با تصرف – ص ۲۱)

این دیالوگ دو نفر در یونان قدیم است که یکی از آنها سوفیست بوده و سعی دارد به دیگری ثابت کند که او حیوان است. حتما تا به حال شنیده اید که سوفیست ها افرادی بوده اند که در اثر قوت در سخنوری و جدل می توانستند هر چیزی را برای مخاطب ثابت کنند و هر چیزی در دادگاه ها ثابت کنند و از این راه پول و خرج زندگی شان را هم در می آوردند.

اما آیا تا به حال پرسیده اید آنها چگونه این کار را می کردند؟ با استفاده از چه وسیله و روشی می توانستند هر آنچه را می خواهند ولو ناحق و دروغ ثابت کنند؟؟!!

ابزار و روش آنها استفاده از سخنانی بود که ظاهرش درست و منطقی بود ولی در واقع حرف غلط و اشتباهی بود. شما با قیاس و استدلال آشنا هستید ، مغالطه در واقع نوعی استدلال نماهایی است که ظاهرا درست است ولی حقیقتش اشتباه و دروغ است و مخاطب را به غلط می اندازد. به قول ابن رشد :

«همان طور که برخی مردم واقعا عابد هستند و برخی به ظاهر عابد ، ولی در واقع اهل ریا و خودنمایی و همان طور که برخی از طلا و نقره ها واقعی هستند و چیزهایی هم وجود دارند که به نظر می رسد طلا و نقره اند ، هم چنین برخی قیاس ها نیز واقعا قیاس اند و برخی شبیه قیاس ، یعنی در حقیقت ، قیاس نیستند که آنها را مغالطه می نامیم.» (نقل از مغالطات دکتر خندان – ص ۲۳)

به تعبیری قشنگ تر می توان گفت : «مغالطات دلیل هایی چنان ضعیف هستند که مقدمات آن ها اصلا نتیجه شان را پشتیبانی نمی کنند. و در واقع استحکام منطقی ندارند.» (از کتاب مغالطات دیوید کیلی با تصرف – ص ۱)

تعریف منطق که یادتان هست؟ می گفتیم : منطق/ابزاری است که به کارگیری آن ذهن انسان را/از خطای در تفکر مصون می دارد. پس در واقع اصلاً هدف منطق که همان اول در تعریف آن هم اشاره شده، این است که ما با استفاده از آن به خطا نیفتیم. یعنی به غلط نیفتیم. چه چیزی ما را در تفکر به غلط می اندازد؟ مغالطه. پس هدف از ابزاری به نام منطق چیست؟ مبارزه با به غلط افتادن ذهن در تفکر توسط مغالطه. البته گاهی خودمان ذهن خودمان را با مغالطه ای به خطا می اندازیم و گاهی فردی دیگر با مغالطه، ذهن ما را به خطا می اندازد که در این جا همه ی حالات مدّ نظر است.

پس می توان گفت «خاستگاه تاریخی علم منطق و علت تدوین این دانش ، لغزش پذیری ذهن آدمی است. دانشمندی چون ارسطو ، سعی کرده اند از طریق تدوین ضوابط منطقی اندیشه ، روشهای درست تفکر را از راه های خطا متمایز کنند.البته به این هم باید توجه داشت که هر مغالطه ای از عدم رعایت ضابطه ای منطقی ناشی می شود. در واقع مبحث مغالطه را می توان آموزش عملی (و نه علمی) قواعد منطقی دانست که از طریق آن می توان قواعد اندیشه و راه های صحیح تفکر را به صورت عملی و کاربردی آموخت و معرفت منطقی را به مهارت منطقی (منطق کاربردی) تبدیل نمود.» (از منطق ۲ دکتر قراملکی با تصرف ص ۱۶۵)

پس یکی این نکته مهم است که در مغالطات ما قاعده و نکته ی جدیدی نمی خوانیم بلکه با موارد رعایت نشدن قواعد منطقی که قبلاً آموخته ایم به صورت کاربردی و عملی آشنا می شویم. برای همین خواجه نصیرالدین طوسی در پایان مبحث بخش سوفسطیقا (مغالطات) می گوید :

« در این جا سخن ما پیرامون فن مغالطه به پایان می رسد. اکثر این مباحث از آنچه پیش از این گفته ایم ، معلوم می شود. کسانی که دارای طبع سلیم هستند ، نیازی به تعلیم مواضع غلط ندارند ، زیرا اذهان آنها به آسانی بر آن واقف می شود. و الله أعلم. »

(باز نگاری اساس الاقتباس -خواجه نصیرالدین طوسی ص ۵۸۴)

البته از آنجا که بر خلاف گفته ی خواجه ی طوسی ، ما طبع سلیم نداریم ، پس نیاز به تعلیم مواضع غلط داریم ، برای همین در این جا سخن ما پیرامون فن مغالطه آغاز می شود.

تعریف مغالطه ؛

با اینکه تعاریف مختلفی برای مغالطه مطرح شده از جمله : « مغالطه قیاس فاسدی است که منتج به نتیجه ی صحیح نباشد و فساد آن یا از جهت ماده است یا صورت و یا هر دو. » ولی به نظر می رسد که اگر مغالطه را در عبارت کوتاه «خطای فکری» تعریف کنیم هم جامع است و هم ساده.

فایده؛

خواجه نصیرالدین طوسی در اساس الاقتباس می گوید :

« ... معرفت همان قوانین (شناختن فن مغالطه) ، حکیم و جدلی را نیز نافع بُود ، تا خود غلط نکنند و مغالطه ی (فرد) دیگری در ایشان اثر نکند. و کسانی را که در آن مواضع غلط کرده باشند ، از آن خلاص توانند داد ، مانند طبیب حاذق که چون بر احوال سموم واقف باشد از آن احتراز کند و احتراز فرماید و مسمومان را مداوات کند و این است فایده ی تعلّم این فن. » (نقل از منطق ۲ دکتر قراملکی - ص ۱۶۷)

دسته بندی های مغالطات

مغالطات به طور کلی در دو دسته بندی ارائه شده اند ، یکی دسته بندی سنتی و یکی دسته بندی جدید.

دسته بندی سنتی غالباً به این شکل مطرح می شده :

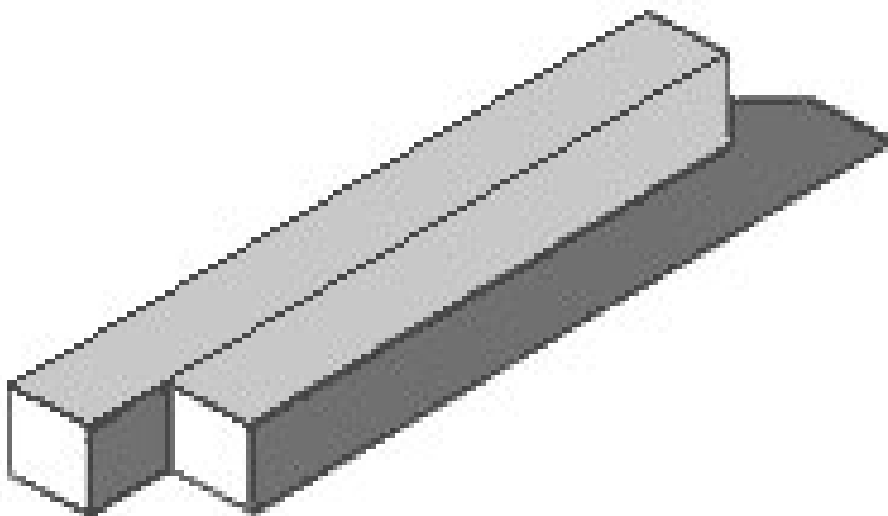


همان طور که می بینید در این دسته بندی اول مغالطات به دو دسته ی تقسیم می شود ، آنها که شامل خود سخن می شود و آنهایی که شامل فرد گوینده می شود. و بعد هر کدام دسته بندی هایی پیدا می کند.

اما در دسته بندی جدید با توجه به موارد مختلفی که به دایره ی مغالطات اضافه شده اند ، مغالطات در هفت دسته تقسیم بندی شده اند که این دسته بندی ابتکار دکتر علی اصغر خندان می باشد ؛



اما از اینجا به بعد در این جزوه ما از مغالطات فراوان مختلف ، با ۲۵ مغالطه ی کاربردی ، پر کاربرد و مورد ابتلا و جالب آشنا خواهیم شد.



این شکل ، دو میله در کنار هم است یا یک میله است که سایه اش روی زمین افتاده؟! شما را به غلط انداخته؟!

فهرست ۲۵ مغالطه‌ی این جزوه؛

(معرفی و توضیح این مغالطات از کتاب مغالطات دکتر خندان بیان شده، با تصرف)

۱. مغالطه‌ی -واژه‌های مُبْهَم-
۲. مغالطه‌ی -کُنْه و وجه-
۳. مغالطه‌ی -علت جعلی-
۴. مغالطه‌ی -توریه-
۵. مغالطه‌ی -نقل قول ناقص-
۶. مغالطه‌ی -تفسیر نادرست-
۷. مغالطه‌ی -هر بچه مدرسه‌ای می‌داند-
۸. مغالطه‌ی -مسموم کردن چاه و تله‌گذاری-
۹. مغالطه‌ی -توسل به جهل-
۱۰. مغالطه‌ی -طرد شُقوق دیگر-
۱۱. مغالطه‌ی -کمّیت‌گرایی-
۱۲. مغالطه‌ی -بیان عاطفی-
۱۳. مغالطه‌ی -توسل به مرجع کاذب-
۱۴. مغالطه‌ی -پارازیت-
۱۵. مغالطه‌ی -انگیزه و انگیزته-
۱۶. مغالطه‌ی -منشاء-
۱۷. مغالطه‌ی -ارزیابی یکطرفه-
۱۸. مغالطه‌ی -ردّ دلیل به جای ردّ مدّعا-
۱۹. مغالطه‌ی -استثنای قابل چشم‌پوشی-
۲۰. مغالطه‌ی -خودت هم-
۲۱. مغالطه‌ی -البته، امّا-
۲۲. مغالطه‌ی -سنت‌گرایی و سنت‌گریزی-
۲۳. مغالطه‌ی -عدم سابقه و تجدّد-
۲۴. مغالطه‌ی -توسل به اکثریت-
۲۵. مغالطه‌ی -مصادره به مطلوب-

توضیح :

- این مغالطه در جایی است که فردی با استفاده از واژه های کلی و مبهم ، راه هر گونه اعتراضی را نسبت به خود ببندد. بدین ترتیب که بعد از گفتن سخن او ، هر اعتراضی که بشود ، او مساله را در یکی از نقاط مبهم ادعا و سخنش جای می دهد. به عبارت دیگر وقتی فردی با استفاده از چنین واژه هایی خبری بدهد و قصد او این باشد که وقتی امر مربوط به خبر او محقق شد ، بتواند امر خارجی را -هرچه باشد- در ابهام کلام خود بگنجانند و سخن سابق خود را صادق جلوه دهد و بدین ترتیب ، خود را از هر اعتراض و ایرادی مصون بدارد.
- از موارد اصلی و پرکاربرد واژه های مبهم می توان «صفات نسبی» مانند: دور ، نزدیک ، بزرگ و کوچک و «کمّیات مبهم» مانند: زیاد ، اندک ، خیلی و کم را نام برد.
- همچنین این مغالطه در پیش گویی ها و فال بینی ها بسیار اتفاق می افتد که فرد خبری مبهم از آینده می دهد که بسیاری از اتفاقات زندگی شما با آن قابل تطبیق است.

مثال :

۱. شما استعداد زیادی(?) در رشته های مختلف(?) دارید و به زودی موفقیت بزرگی(?) نصیب شما می شود!

۲. وحشتی سهمگین(?) که از سوی سرحلقه ی ماجرا(?) نهفته نگاه داشته می شود ، به ناگاه آشکار خواهد شد... تبعیدیان(?) شهر بزرگی(?) را تسخیر خواهند کرد... نزدیک به رودی بزرگ(?) تجاوزی بزرگ انجام می گیرد.



توضیح و مثال اضافی :

مغالطه ۲ : -کُنه و وجه- (هیچ نیست به جز)

توضیح :

- این مغالطه در جایی است که فردی ، محققى در حین بررسی ، صفتی از یک شیء را به عنوان کُنه و حقیقت آن بیان کند و بگوید فلان شیء چیزی نیست جز فلان صفت آن. این مغالطه که معمولاً در قالب «پدیده ی الف چیزی نیست جز ب» به کار برده می شود و صفت شیء (ب) که وجهی از وجوه آن (الف) است ، به جای ذات و کُنه آن در نظر گرفته شود. یعنی کُنه یک پدیده در وجهی از آن خلاصه شود.

مثال :

۱. انسان هیچ نیست جز میمونی که به سطح انسان ارتقاء پیدا کرده است.

۲. پدیده ی دین و اعتقاد به خدا در میان جوامع انسانی چیزی نیست به جز برنامه ای تنظیم شده از سوی اقویا و ثروت مندان برای عقب نگه داشتن طبقات ضعیف.

۳. قرآن چیزی نیست جز مجموعه ای دستورات اخلاقی تکراری.

توضیح و مثال اضافی :

مغالطه ۳ : - علت جعلی -

توضیح :

این مغالطه خود بر دو گونه است :

الف : وقتی فردی چیزی را به عنوان «علت» چیزی دیگر بیان کند ، در حالی که واقعا «علت» نیست. دلیل وقوع این مغالطه غالبا یا جهل گوینده است یا غرض ورزی او.

- مثال الف : امروزه تجربه نشان داده سخت گیری و پیچیدگی قوانین جزائی منجر به افزایش جرم و جنایت می شود. بهتر است این شیوه ی قانون گذاری کنار گذاشته شود. (فرد جهل دارد و گمان می کند علت افزایش جرم و جنایت قوانین دقیق و سخت گیرانه است ، در حالی که علت اصلی عدم رعایت این قوانین است.)

- مثال دیگر : آقا اجازه! علت اینکه در این امتحان نمره ی کمی گرفته ام این است که در شب امتحان ما مهمانان زیادی داشتیم و نتوانستیم برای امتحان درس بخوانیم. (فرد از روی غرض ورزی و برای اخراج نشدن و تنبیه نشدن این توجیه را مطرح می کند.)

ب : وقتی فردی بخشی از علت یک پدیده را به جای کل علت آن معرفی کند. یعنی پدیده ای که ده علت موجب بروز آن شده ، فقط یک علت را مطرح کرده و آن را تنها علت بروز آن پدیده معرفی کنیم.

- مثال ب : ما در دهه ی اخیر شاهد اُفت تحصیلی شدیدی در مدارس راهنمایی و دبیرستان های کشور هستیم. واضح است که آموزگاران و دبیران در انجام وظایف خود بسیار کوتاهی می کنند. (در حالی که علت های دیگری از جمله تغییر متون درسی ، سطح پایین آموزش در دوره ی ابتدائی و هم در این اتفاق موثر بوده اند.)

- مثال دیگر : (فرزند بی معرفت) : علت موفقیت هایی که در زندگی پیدا کرده ام خودم بوده ام و تلاش های خودم بوده که من را به اینجا رسانده است. دلیلی ندارد که از این اموال برای زندگی پدر و مادرم خرج کنم. (در حالی که الطاف خداوند، زحمات پدر و مادر ، تعلیم معلمان و توصیه و تجربه ی دوستان و بزرگان هم از جمله عوامل موفقیت او بوده است.)

توضیح و مثال اضافی :

توضیح :

- اگر کسی با هدف اینکه جواب درستی به فرد مقابل ندهد ، عبارتی می گوید که ظاهر سخن معنای درستی دارد ، اما آن چه مخاطب از آن می فهمد ، نادرست و دروغین است. و همچنین بیان جملات صادقی که موجب می شود مخاطب از آن جمله ، جمله ی نادرستی را که در واقع ، همان مورد نظر گوینده است ، استنباط کند.

مثال :

۱. من می روم در حیاط می ایستم ، اگر تلفن با من کار داشت بگو در خانه نیستم.
۲. پول هایت را بگذار در جیبیت و اگر از تو پول خواست ، بگو متأسفانه کیف پولم را همراه نیاورده ام.



توضیح و مثال اضافی :

توضیح :

- اگر فردی عمداً یا سهواً ، فقط بخشی از سخن مرجع مورد استناد خود را برگزیند و نقل کند که محتوای آن مغایر با نظر اصلی و واقعی آن مرجع باشد ، مرتکب این مغالطه شده است.
- یعنی قسمت هایی از سخن مرجع مورد استفاده را حذف کند که با حذف آن قسمت ها ، محتوای کلام آن مرجع به معنایی مغایر با نظر اصلی آن مرجع تبدیل شود. خصوصاً این اتفاق در نقل قول از سخنان بزرگان یا نقل از منابع دینی همچون استناد به بخشی از آیات قرآن برای اثبات عقیده ی خود بیشتر دیده می شود.

مثال :

۱. اگر یکی از شخصیت های مهم و تاثیر در مورد یک دیوان شعر چنین نظری دهد : «این دیوان، خوب بوده و مجموعه اشعار لذت بخشی دارد ، البته هرگز با اشعار قوی برابری نمی کند ، اما به هر حال ، اگر در جایی به دیوان شاعران برتر دست رسی نداشته باشید ، توصیه می کنم که در تنهایی به مطالعه ی این کتاب بپردازید.» و ناشر آن کتاب این عبارت را به این صورت پشت جلد آن دیوان چاپ کند : «این دیوان ، خوب بوده و مجموعه اشعار لذت بخشی دارد،... توصیه می کنم که در تنهایی به مطالعه ی این اشعار بپردازید.»
 ۲. قرآن کریم هم عقیده ی سکولاریسم را تایید می کند آنجا که می فرماید : یا ایها الذین آمنوا علیکم انفسکم لایضرنکم من ضل اذا اهتدیتم ؛ ای مردم با ایمان ، شما مسئول خودتان هستید و اگر همه ی مردم دیگر هم گمراه شوند به شما آسیبی نمی رسد ، پس به دین داری خودتان بچسبید و کاری به کار دیگران نداشته باشید.
- در حالی که آیات قرآن کریم در یک موضوع باید در کنار هم و همه با هم دیده شود. و استناد به تنها چند آیه در یک موضوع و غفلت از آیات دیگر در آن موضوع ، مغالطه ی نقل قول ناقص است که خود قرآن کریم هم اشاره کرده است که : «افتؤمنون ببعض الکتاب و تکفرون ببعض؟ : آیا به بخشی از کتاب ایمان می آورید و به بخشی دیگر کافر می شوید؟

توضیح و مثال اضافی :

توضیح :

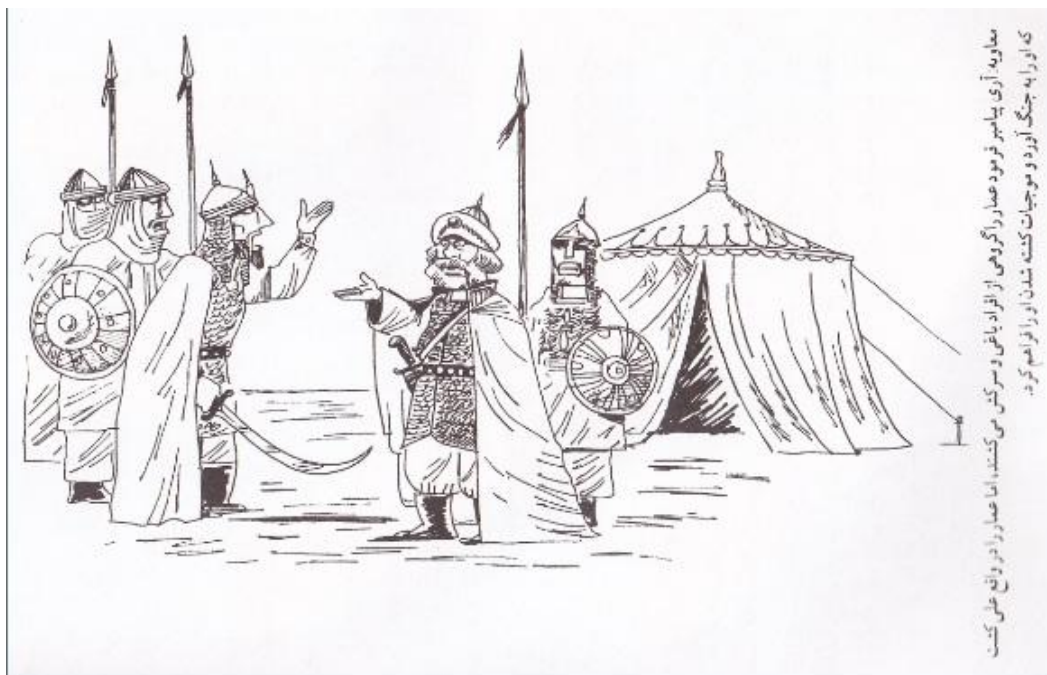
- اگر کسی گفتار یا رفتار شخص دیگری را طوری تفسیر کند که مغایر با منظور اصلی خود اوست ، دچار مغالطه ی تفسیر نادرست شده است.

مثال :

یک دسته از روایات ما دارای مضامینی شبیه این هستند که مثلاً اگر کسی به اندازه ی بال مگسی برای امام حسین گریه کند ، برکاتی شامل حالش می شود. این روایات که برای تعظیم عزاداری امام حسین و اهمیت عزاداری امام حسین مطرح شده ، توسط عده ای به غلط تفسیر شده که : ما هر کاری هم بکنیم ، هر گناهی هم بکنیم ، رباخواری ، دروغ ، ظلم و... باز در مجلس امام حسین گریه کنیم همه ی گناهان، بخشیده می شود. در مورد این تفسیر نادرست، شهید مطهری می فرمایند :

«...خود ابا عبدالله برای مبارزه با گناه قیام کرد ، اما ما میگوییم قیام کرد تا سنگری برای گناهکاران باشد ، می گوئیم حسین (ع) یک شرکت بیمه تأسیس کرد ، بیمه ی چی؟ بیمه ی گناه! یک ابن زیاد و یک عمرسعد در دنیا کم بود ، امام حسین خواست ابن زیاد و عمر سعد در دنیا زیاد شود. گفت : ایها الناس! هر چه می توانید بد باشید و گناه کنید که من بیمه ی شما هستم...می گوئیم یک بهانه لازم است و آن این که شخص گناه کار باید به قدر بال مگسی اشک بریزد...به این ترتیب ، نکتب امام حسین (ع) به جای این که مکتب احیای احکام دین باشد ، مکتب ابن زیادسازی و بزیدسازی شده است.»

توضیح و مثال اضافی :



مغالطه ۷: -هر بچه مدرسه ای می داند-

توضیح :

- ما مسائلی را که هر بچه مدرسه ای بداند ، امور بدیهی و روشن و آشکار می دانیم. اگر کسی در بحث و جدل برای اینکه سخن خود را درست و مطابق با واقع و به عنوان امری بدیهی معرفی کند ، سخنی که نباید در آن شک و شبهه ای کرد ، ادعا می کند که آن مطلب را هر بچه مدرسه ای می داند. شخص مخاطب که نمی خواهد با اعتراض خود اعتراف کرده باشد که آنچه را که بچه مدرسه ای ها و کودکان می فهمند ، نمی فهمد ، لذا مجبور می شود که ساکت بنشیند و دم نزند و در صحت آن مطلب شک و تردیدی روا ندارد.
- البته لزوما لازم نیست عبارت بچه مدرسه ای مطرح شود ، ممکن است با تعبیر دیگری که در مثال ها خواهید دید این مطلب القاء شود که این مطلب ساده و پیش پا افتاده ای است و هر کسی می فهمد.

مثال :

۱. هر بچه مدرسه ای می داند که عادت کردن انسان به هر چیزی مانع رشد و تکامل اوست. بنابراین ، لازم نیست در این باره بحث کنیم که انسان نباید به هیچ چیز ، حتی به کارهای خوب عادت کند.
۲. این یک حساب دو دو تا چهار تا است که وقتی جامعه با تورم شدید روبرو شد ، دولت باید آزادی مردم و مطبوعات را سلب کند و به آنها سخت گیری کند.
۳. مطالبی که تا اینجا گفته شد مطالبی بدیهی بود و نیازی به اثبات آنها دیده نمی شود.

توضیح و مثال اضافی :

مغالطه ۸ : -مسموم کردن چاه و تله گذاری-

توضیح :

- گاهی افراد برای اینکه دهان مخاطبان را ببندند و مورد انتقاد قرار نگیرند از دو شیوه ی تهدید و تطمیع استفاده می کنند. یعنی گاهی بعد از مطرح کردن ادعا ، صفت مذموم و زشتی را به مخالفان آن ادعا نسبت می دهند و عملاً این یک تهدیدی است که هر کسی بخواهد نقدی بکند ، مصداقی از آن صفت زشت خواهد شد. به این شیوه مغالطه ی «مسموم کردن چاه» می گویند. و گاهی هم فرد پس از طرح ادعا ، صفات مثبت و ممدوحی را به موافقان این ادعا نسبت می دهد تا مخاطبان برای آنکه مخاطب این صفات قرار گیرند ، ادعا را ، بپذیرند. به این مغالطه «تله گذاری» گویند.

مثال مسموم کردن چاه :

۱. هر کسی به جز افراد بی هنر و مخالف فرهنگ و هنر قبول دارد که بودجه ی سالیانه ی فیلم و سینما بسیار کم است.
۲. و إذا قيل لهم آمنوا كما آمن الناس قالوا أنؤمن كما آمن السفهاء؟ : و هنگامی که به آنها گفته می شود مانند دیگران ایمان بیاورید! می گویند : آیا ما هم مانند نادان ها ایمان بیاوریم؟!

مثال تله گذاری :

۱. قالوا يا شعيب أصلاتك تامرک أن تترك ما يعبد ءاباؤنا أو أن نفعل فی أموالنا ما نشاء انک لانت الحليم الرشيد! : گفتند ای شعيب آیا نمازت تو را بر آن می دارد که (ما را تکلیف کنی) دست از آنچه پدرانمان می پرستیدند برداریم یا در اموالمان هر کاری که می خواهیم نکنیم؟! تو بی تردید شخص بُردبار و فہیمی هستی (و این سخنان از تو شایسته نیست)!
۲. (عکس)

توضیح و مثال اضافی :



توضیح :

- این مغالطه در جایی است که فردی با توسل به جهل و ندانستن ، چیزی را اثبات یا رد کند. پس گاهی جنبه ی ایجابی و اثباتی دارد و گاهی جنبه ی سلبی و ردکنندگی دارد. یعنی فلان چیز به خاطر اینکه دلیلی بر آن نمی دانیم و ندیده ایم ریال وجود ندارد و یا فلان چیز به خاطر اینکه دلیلی بر رد آن نداریم و نمی دانیم ، وجود دارد.

مثال :

۱. ما به طور جدی به مسأله ی بخت و شانس معتقدیم ، زیرا علی رغم همه ی مخالفت ها تا کنون هیچ دلیلی بر ردّ این مسأله ارائه نشده است.(ایجابی-اثباتی)
۲. اعتقاد به وجود جن، خرافه ای بیش نیست ، زیرا من حتّی یک کتاب علمی هم در این باره ندیده ام. (سلبی،ردکنندگی)
۳. و اذا قيل انّ وعد الله حق و الساعة لا ريب فيها قلتم ما ندري ما الساعة ان نظن الا ظنا و ما نحن بمستيقنين. : و چون گفته می شود که وعده ی الهی حق است و در قیامت شکی نیست ، (شما کافران) گفتید نمی دانیم قیامت دیگر چیست؟ آن را جز گمانی نمی پنداریم و به آن باور نداریم!

نکته : البته در برخی موارد می توان از جهل و عدم آگاهی در قضاوت خود استفاده کرد و آن در حالی است که اگر چیزی حقیقت داشت ، انتظار می رفت که اطلاعاتی از آن به ما می رسید.مثلا اگر کسی ادعا کند که بشقاب پرنده ای آمده یک ساعت روی پشت بامشان نشسته و بعد رفته ، ما می توانیم بگوییم چون دلیلی بر وقوع این اتفاق نیست ، (فعلا) نمی پذیریم. چرا که انتظار می رود در مدت یک ساعت توقف، رسانه ها و افرادی ، اسنادی ثبت و ضبط کرده باشند.

توضیح و مثال اضافی :

توضیح :

- مغالطه ی طرد شقوق دیگر در جایی است که ما نه با یک حصر عقلی ، بلکه با یک حصر استقرائی روبرو باشیم؛ یعنی حالات و شقوق مذکور ، همه ی شقوق ممکن نیست. در این وضعیت فرضاً اگر پنج حالت در نظر گرفته شده باشد ، و فردی بخواهد با نفی چهار حالت، حالت پنجم را اثبات کند، دچار این مغالطه شده است، چرا که ممکن است حالات و شقوق دیگری علاوه بر این ۵ حالت وجود داشته باشد.

مثال :

۱. تئوری پیشنهادی از سوی این دانشمند باید پاسخ صحیح به این مساله باشد ، زیرا تاکنون آزمایش های مختلف ثابت کرده که همه ی تئوری های دیگر خطا بوده اند.
۲. کاشت گندم ، بهترین انتخاب برای زراعت در خاک این منطقه است ، زیرا محصولات دیگر ، مانند سیب زمینی ، پیاز، هویج، کدو و بادمجان در این خاک آزمایش شده و رشد محصولات آنها به هیچ وجه با محصول گندم قابل مقایسه نیست.
۳. در ساخت این ساختمان ، چهار انتخاب و راه حل پیش روی شماست ، اما راه حل اول هزینه ی مالی زیادی به همراه دارد و به صرفه نیست. راه حل دوم از نظر زمانی بسیار طولانی است و دیر نتیجه می دهد. راه حل سوم ضمانت اجرایی ندارد و تاکنون در مقام اجرا تجربه ی موفقی را نشان نداده است. به نظر می رسد که چاره ای ندارید جز اینکه راه حل چهارم را انتخاب کنید.

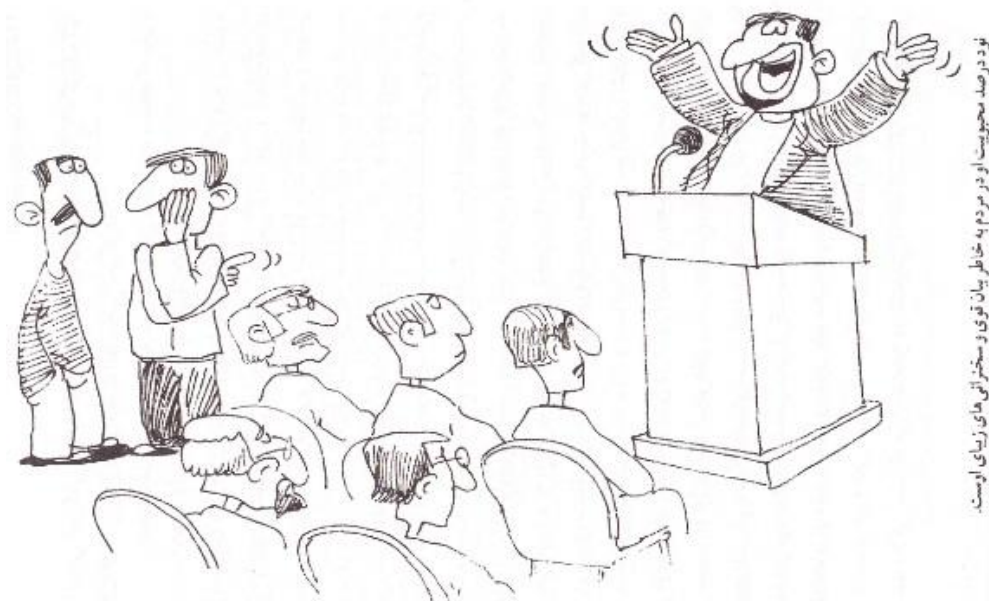
توضیح و مثال اضافی :

توضیح :

- هر گاه فردی در سخنش ، برای ایجاد اطمینان کاذب در مخاطب ، تاکید بی جایی بر یک سری اعداد و ارقام غیر دقیق کند و بخاطر اینکه اعداد و ارقام نشانگر دقت هستند ، با ذکر اعداد و ارقامی بخواهد ودقت و درستی سخنش را اثبات کند ، دچار این مغالطه شده است.
- از جمله موارد پر کاربردی این مغالطه در جایی است که درباره ی مفاهیم کیفی و غیرقابل اندازه گیری و یا در مورد احساسات و عواطف درونی انسانی مانند علاقه ، اعتماد ، تاثیر پذیری ، ارادت و.... ، از اعداد و ارقام استفاده شود.

مثال :

۱. این مطلب را جدی عرض می کنم ، سه برابر اعتمادی که به برادرم دارم ، به شما اعتماد دارم.
۲. نود درصد محبوبیت او در مردم به خاطر بیان قوی و سخنرانی زیبای اوست.
۳. /از هر پنج نفر ، چهار نفر نمی توانند این دستگاه را از انواع مشابه خارجی آن تشخیص دهند.



توضیح و مثال اضافی :

توضیح :

- از آنجا که می توان قضاوت دیگران را درباره ی یک موضوع به وسیله ی بیان آن موضوع با تعبیرهای مختلف عوض کرد. هنگامی که در بیان و توضیح یک موضوع ، از کلماتی استفاده کنیم که دارای بار ارزشی مثبت یا منفی باشند و بدین وسیله بخواهیم آن موضوع را پسندیده تر یا ناپسندیده تر از حالت عادی آن نشان دهیم ، به این معنا که بدون بار ارزشی کلمات ، آن جمله را بیان کنیم ، مرتکب این مغالطه شده ایم.

مثال :

میلوشویچ فرماندهان جنگی خود را احضار کرد.

آقای کلینتون با مسئولان نیروهای دفاعی به مشورت پرداخت.

هر دو جمله فوق یک چیز را بیان می کنند و آن این که رؤسای جمهور دو کشور یوگسلاوی و آمریکا با رؤسای نیروهای نظامی ملاقات کردند، در مورد یوگسلاوی از فرماندهان جنگی، اما در مورد آمریکا از مسئولان نیروهای دفاعی، هر چند برای حمله و تهاجم، یاد شده است. میلوشویچ رئیس جمهور یوگسلاوی بدون عنوان و لقب، به صورت آمرانه و تحکم آمیز، فرماندهان خود را احضار کرده، اما کلینتون رئیس جمهور آمریکا به صورت محترمانه و آزادانه با مسئولان دفاعی به مشورت پرداخته است!

توضیح و مثال اضافی :



من در اعتقادات خود ثابت قدم و استوار هستم، شما نسبت به پیش فرض های خود لجابت و تعصب می ورزید، او در موضع گیری های خود یک دنده و کله شق است.

توضیح :

- به طور کلی رجوع به متخصص و مرجع یک تخصص کار عقلانی و صحیحی است ، یعنی در اموری که خودمان نمی دانیم چه چیز درست است و چه باید کنیم ، به یک متخصص رجوع کنیم. چنان که قرآن کریم هم می فرماید : فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون : اگر مطلبی را نمی دانید پس از اهل علم آن بپرسید. اما گاهی فرد از این قاعده سوء استفاده می کند و برای اعتبار بخشیدن به سخن خود به مرجع کاذب رجوع می کند ، که این خود دو مورد است ، یکی اینکه «استناد به قول یک کارشناس در زمینه ای غیر از حوزه ی تخصص او» صورت گیرد ، مثل اینکه کسی در تحقیق مربوط به الهیات و خدا شناسی بگوید :

مثال : اثبات وجود خدا از نظر تعدادی از فیزیکدانان بزرگ جهان غیرممکن و نامعقول است!

و شکل دیگر این مغالطه جائی است که «استناد به قول کارشناس و خبره در همان زمینه ی تخصصی انجام شود، اما این استناد به شکل مبهم و غیرمشخص» صورت گیرد. مثل اینکه کسی بگوید :

مثال : یکی از سیاست مداران بزرگ ، پیش بینی کرده است که سوسیالیزم در آینده دوباره احیاء خواهد شد.

در حالی که توسل به قول صاحب نظران بدون ذکر نام آن ها ، ارتکاب مغالطه است و چنین توسل و استنادهایی چیزی جز یک ادعای مبهم نیست.

توضیح و مثال اضافی :

توضیح :

- طبیعاً در هر بحثی اول به شخص مدعی فرصت طرح نظر و سخن داده می شود و بعد از بیان کامل نظر ، اگر ایرادی داشت ، نقد می شود. حال اگر کسی در فرآیند بیان یک نظری -به ویژه در حالت شفاهی و گفتاری آن- خللی ایجاد کند ، به طوری که سخن گوینده به مخاطب نرسد و یا ناقص ، منقطع ، نامفهوم و با حالت غیرطبیعی به مخاطب برسد ، در چنین حالتی مغالطه ی پارازیت اتفاق افتاده است. این کار از طرفی تاثیر منفی بر گوینده دارد و انگیزه ی ادامه ی سخن را از او سلب می کند و از طرف دیگر ، تاثیر آن سخن و پیام را بر مخاطب به حداقل می رساند.

مثال :

۱. بیژن : توصیه ی من به شما عزیزان این است که مسأله ی اخلاق را در زندگی خود بسیار جدی بگیرید. شیطان سوگند خورده است که ما انسان ها را گمراه کند. شیطان دشمن ماست. ما باید این دشمن را جدی بگیریم. هوا و هوس و وسوسه های درونی نفس دشمن ما هستند و ما باید مانند یک دشمن از طرف آن ها احساس خطر کنیم. ما باید همواره هشیار باشیم و نگذاریم در این امور....

منیژه : ببخشید حرفتان را قطع می کنم ، اگر اجازه دهید می خواستیم با چای و شیرینی از دوستان پذیرائی کنیم. چای سرد می شود! (در ادامه ی مغالطه های بیژن و منیژه - رجوع کنید به مقدمه ی این جزوه)

۲. و قال الذین كفروا لا یسمعوا لهذا القرآن و الغوا فیہ لعلکم تغلبون :

و کافران گفتند به این قرآن گوش فرا ندهید و در حین خواندن آن سخنان بیهوده بگویید ، باشد که پیروز شوید.

توضیح و مثال اضافی :



- این دو دلیل خیلی مهم است و تازه برای این کار دلیل دیگری هم وجود دارد و آن این که ...
- ببخشید، من یک لحظه می روم دستشویی ...

توضیح :

- این مغالطه از انواع جنجالی و بسیار شایع و متداول مغالطات است. عده ای به علت استعمال گسترده ی این مغالطه از سوی خود و دیگران و در نتیجه ی انس با آن ، چه بسا آن را اصلاً مغالطه ندانند.
- این مغالطه در جایی است که کسی برای نقد یک عقیده و رأی به جای این که به محتوای آن بپردازد ، به خاستگاه آن عقیده و رأی و انگیزه هایی که پشت آن قرار دارد ، می پردازد ، بدون اینکه توجه کند که آن شخص چه می گوید و ارزش و ادله ی سخن او چیست ، فقط به مسائل جنبی از جمله تعلقات و انگیزه های گوینده ی آن سخن ، تعلق او به طبقه ی خاص اجتماعی ، حزب و گروه او ، اهداف او و هم فکرائش و... می پردازد.

مثال :

- به تازگی کتابی درباره ی عوارض سوء استفاده از داروهای شیمیایی نوشته شده و در آن استفاده از انواع قرص و کپسول ، مضر تشخیص داده شده است. البته این کتاب را نباید خیلی مهم تلقی کرد، زیرا نویسنده ی آن یک عطار است که به طب گیاهی علاقه دارد و طبعاً این کتاب را با اهداف مالی و برای تبلیغ کار خود نوشته است.

۲. (عکس)



توضیح و مثال اضافی :

«فلسفه هگل جز پاره ای مهملات بی معنا چیزی نیست. هگل در یک طبقه مرفه می زیست و دائماً در عیش و نوش و خوشگذرانی بوده...»

توضیح :

- این مغالطه در جایی است که فرد مغالطه کننده برای نفی و ردّ یک سخن ، آن سخن و عقیده را به یک شخصیت مذموم از جمله شخصیت های مذموم تاریخی نسبت می دهد و می گوید : «این سخن را اولین بار فلان شخصیت مذموم مطرح کرده» ، یا می گوید : «این سخن که حرف فلان متفکر مذموم است.».
- علت این مغالطه در این جا است که شخص مغالطه کننده گمان و یا وانمود کند که سرمنشاء یک عقیده و رأی ، در صحّت و سقم آن موثر است. در حالی که در ادبیات دینی ما گفته می شود بین سخن چیست ، و بین خود سخن درست است یا غلط ، برای قضاوت به شخص گوینده نگاه نکن. أنظر إلی ما قال و لاتنظر إلی من قال. برای همین هم به ما توصیه شده است که : خذ العلم ، ولو من إهل النفاق.

مثال :

۱. مسائل پزشکی مربوط به ژنتیک، مانند پیوند ژن ها و... فعالیت ناپسند و مذمومی است، گرچه نام یک علم به خود گرفته است، زیرا اولین بار هیتلر سعی کرد در این زمینه کارهایی انجام دهد.
۲. اذا تتلى عليه آياتنا قال اساطير الاولين : هنگامی که آیات ما بر او خوانده می شود ، می گوید : این سخنان همان افسانه های پیشینیان است.
۳. قالوا سواء علينا اوعظت أم لم تكن من الواعظين ان هذا الا خلق الاولين : آن ها گفتند : برای ما تفاوتی نمی کند چه ما را اندرز دهی و ندهی ، گفتار و رفتار تو چیزی نیست جز روش و اخلاق پیشینیان.

توضیح و مثال اضافی :

توضیح :

- غالبا نظر و سخنی که موافق و مخالف دارد ، هم دارای مزایا و محاسنی است و هم دارای نواقص و عیوبی، زیرا امری که هیچ نقص و عیبی نداشته باشد ، هرگز مورد مخالفت واقع نمی شود و امری هم که هیچ بهره ای از صحت ، حسن و مزیت نبرده باشد ، طرفداری پیدا نمی کند. بنابراین همه ی اشخاص ، اشیاء ، افعال و عقاید دارای نقات قوت و ضعف هستند. این مغالطه در جایی است که کسی در مقام بحث و جدل و یا در مقام معرفی چیزی ، تنها به نکات مثبت و با منفی آن اشاره کند ، یعنی اگر بخواهد از آن چیز دفاع کند، به ذکر مزایا و محاسن آن بپردازد و اگر در صدد رد آن است ، عیوب و نقائص آن را برشمارد.

مثال :

۱. پیشنهاد می کنم ازدواج نکنی ، زیرا تحمل سختی های آن را نخواهی داشت ، محدود شدن آزادی شخصی، مسئولیت سنگین همسر و فرزندان ، بار کمر شکن هزینه های روزافزون و.... ، هیچ فکر کرده ای؟!
۲. فقال الملا الذين كفروا من قومه ما نريك الا بشرا مثلنا و ما نريك اتباعك الا الذين هم ارذلنا بادی الرأى و ما نرى لكم علينا من فضل بل نظنكم كاذبين : اشراف كافر قوم او گفتند : ما تو را جز بشری همچون خود نمی بینیم و کسانی را که از تو پیروی کرده اند جز گروهی از افراد پست و ارذل خود نمی یابیم و فضیلتی برای شما نسبت به خود مشاهده نمی کنیم ، بلکه شما را دروغگو می دانیم. (البته این دلیل دارای مغالطه های مختلف دیگر از جمله تهمت هست.)

توضیح و مثال اضافی :

توضیح :

- اگر شخصی ادعایی را مطرح کند و برای اثبات آن دلیلی بیان کند ولی دلیلی او غلط باشد و رد شود. مغالطه اینجا اتفاق می افتد که کسی با رد کردن دلیل آن ادعا ، بخواهد رد شدن خود ادعا را نتیجه بگیرد. در حالی که این اشتباه است و اگر دلیل یک حرف رد شود ، باعث نمی شود که اصل خود آن حرف هم رد شود. که این اتفاق دو گونه می افتد :

۱. ناتوانی دلیل از اثبات این مدعا ، در عین اینکه خود دلیل هم حرف درستی است.

- سر انجام معلوم شد کسی که تا به حال نزد او به نام جن گیر می رفتی شیادی بیش نبوده و هیچ یک از حرف های او پایه و اساسی نداشته است. لذا جن وجود ندارد و با این اتفاق تو باید از اعتقاد خود نسبت به وجود جن دست برداری.

۲. ناتوانی دلیل از اثبات مدعا ، در عین اینکه خود دلیل هم حرف نادرست و غلطی است. (این مورد سخت تر از مورد قبل است.)

- من می خواهم سندی ارائه کنم که برای حضار محترم در دادگاه ثابت شود که مجرم واقعی همین فرد است. من اسناد قطعی در اختیار دارم که نشان می دهد افرادی که برای بی گناهی این فرد شهادت داده اند ، هیچ کدام در محل وقوع جرم حضور نداشته اند. (اگر اسناد، معتبر باشد حداکثر ثابت می کند که نمی توان به سخن شهود توجه کرد ، اما برای مجرم بودن متهم نیز سندی دارید؟!)

پس ما در هر ادعا و دلیلی سه مسأله داریم که هر کدام باید در جای خود دیده شوند :

۱. نا توانی دلیل و مقدمات از اثبات مدعا

۲. خطا بودن خود دلیل و مقدمات که در اثبات مدعا آمده

۳. خطا بودن اصل مدعا

که در واقع این مغالطه انجاست که فرد از اثبات موارد ۱ و ۲ می خواهد مورد ۳ را نتیجه بگیرد که اشتباه و مغالطه است.

توضیح و مثال اضافی :

توضیح :

- می دانیم که اگر حتی یک استثناء در یک ادعای کلی پیدا کنیم ، آن قاعده ی کلی را نقض خواهد کرد. به اصطلاح منطق دانان هر قاعده یک موجه ی کلیه است : هر الف ب است ، که اگر یک مورد یافت شود که الف باشد ، ولی ب نباشد ، قاعده ی کلی هر الف ب است ، نقض می شود.
- حال این مغالطه در جایی است که فردی ادعایی را مطرح کند و وقتی به یک مثال نقض برخورد یا مثال نقضی در نقد آن سخن مطرح شد ، ادعا کند که این یک استثناء است و قابل چشم پوشی است و خدشه ای به اصل ادعا و سخن وارد نمی کند.

مثال :

۱. پیشرفت های پزشکی همواره مبتنی است بر تحقیقات بسیار سخت و پرمشقت و هرگز ناشی از وقایع اتفاقی و تصادفی نیست. البته می دانم کشف پنی سیلین کاملاً اتفاقی بود ، اما این یک استثناء بوده و قابل چشم پوشی است.
 ۲. بیژن : فلاسفه همیشه سرشان به کار خودشان گرم بوده و در عالم خیالات و توهمات و امور انتزاعی خود به سر می برده اند و هیچ توجهی به مسائل اجتماعی نداشته اند.
- منیژه : پس در مورد فلاسفه ای مانند سقراط و افلاطون و هیوم و راسل و شیخ بهائی و.... چه می گویی؟
- بیژن : این چند نفر استثناء هستند. (در ادامه ی مغالطه های بیژن و منیژه - رجوع کنید به مقدمه ی این جزوه و مغالطه شماره ۱۴)

توضیح و مثال اضافی :

مغالطه ۲۰ : -خودت هم-

توضیح :

- این مغالطه شیوع بسیار زیادی دارد و وقتی به کار می رود که شخصی به دیگری اعتراض کند و خطایی را به او تذکر دهد، شخص دوم برای نپذیرفتن اعتراض او بگوید : خودت هم همین خطا را مرتکب شده ای. گویا اگر او به تنهایی مرتکب آن شده بود خطا به حساب می آمد ، اما حال که هر دو آن را انجام داده اند ، درست و صحیح است. حالت دیگر این مغالطه این است که مخاطب برود رفتاری مخالف با گفتار گوینده پیدا کند و بگوید تو که این حرف را می زنی خودت در فلان وقت رعایت نکرده ای.

مثال :

۱. پدر! چطور مرا به دلیل سیگار کشیدن سرزنش می کنی و برایم استدلال می کنی ، در حالی که خودت تعریف می کردی که در نوجوانی سیگار می کشیدی؟!

۲. دیگ به دیگ می گه ؛ روت سیاه

۳. حرف های او در باره ی کنترب جمعیت هیچ ارزشی ندارد، زیرا خود او کسی است که در گذشته طرح کمک به خانواده های پرجمعیت را داده بود.(از نوع دوم)

توضیح و مثال اضافی :

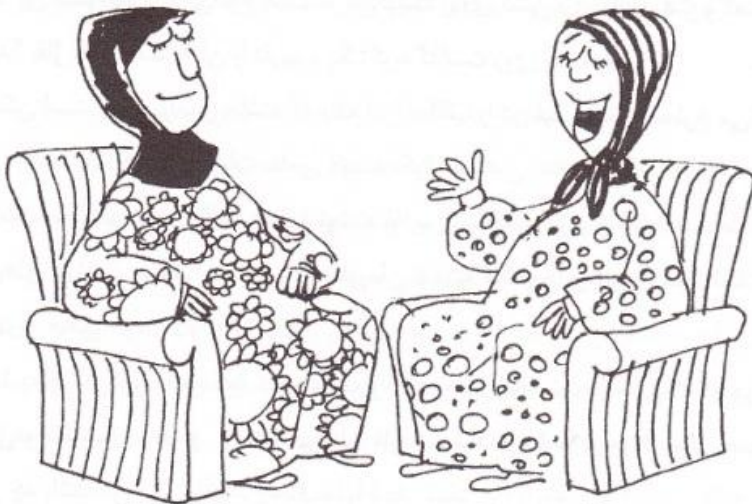
توضیح :

• این مغالطه در جایی است که کسی هنگام سخن گفتن خطایی را مرتکب شود و گمان کند اشاره و توجه به آن خطا برای مبرا کردن او از آن خطا ، کافی است. به عبارت دیگر ، شخص برای اینکه نسبت به ارتکاب آن خطا مورد اعتراض قرار نگیرد ، به خطا بودن آن اشاره کرده و گمان یا وانمود کند که چون او این خطا را جاهلانه و غافلانه انجام نمی دهد ، نباید مورد اعتراض قرار گیرد. و در واقع می گوید : من می دانم که این خطاست و لازم نیست به من تذکر دهید ، ضمن اطلاع بر اشتباه بودنش ، با این حال من آن را به کار می برم.

البته گاهی هم فرد ابتدائاً این را نمی گوید ، بعد از اینکه مورد نقد قرار گرفت ، دچار این مغالطه شده و می گوید : «بله ، البته حرف شما کاملاً متین است و من اشکالتان را قبول دارم، اما شما هم توجه داشته باشید که ما حق داریم این موضع را بگیریم.»

مثال :

۱. البته من توجه دارم که وقت من تمام شده و ده دقیقه هم گذشته ، اما خوب است به این نکته هم توجه داشته باشید که...
۲. جناب سروان! من قبول دارم که چراغ قرمز را رد کرده ام ، اما شما مرا جریمه نکنید.
۳. البته استاد! توجه دارم که این نوشته را نامنظم و بدخط نوشته ام ، اما امیدوارم نمره ای از من نشود.



توضیح و مثال اضافی :

نمی خواهم غیبت او را بکنم اما آدم خیلی تنبلی است.

توضیح :

- گاهی افراد برای اثبات درستی ادعا و سخنشان ، سنت بودن ، سنتی بودن و دارای سابقه بودن را دلیل صحت آن معرفی می کنند. به این مغالطه ی «سنت گرایی» گویند. و گاهی هم افراد برای رد کردن سخنی و باطل نمودن آن برعکس ، سنتی بودن آن را مطرح می کنند و قدیمی و سنتی بودن آن را دلیل باطل بودن آن معرفی می کنند. به این مغالطه هم مغالطه ی «سنت گریزی» گویند.

پس این دو مغالطه در واقع چنین است :

- این مطلب قدیمی است ، پس درست و مقبول است. (سنت گرایی)
- این مطلب قدیمی است ، پس نادرست و غلط است. (سنت گریزی)

مثال سنت گرایی :

۱. مطمئناً این کار ضرری ندارد و بهترین راه است ، چرا که این شیوه ای است که همیشه انجام می شده و ما هم همان را ادامه خواهیم داد.
۲. پسر! پدران ما جد اندر جد نقاش بوده اند و تو باید سعی کنی که این شغل را در خاندان ما زنده نگه داری و همین بهترین شغل برای توست.
۳. و إذا قيل لهم اتبعوا ما أنزل الله قالوا بل نتبع ما ألفينا عليه آباءنا أولو كان آباؤهم لا يعقلون شيئاً و لايهتدون : و هنگامی که به آنها گفته شود: از آنچه خداوند نازل کرده پیروی کنید ، گویند: نه، بلکه ما از آنچه پدرانمان را بر آن یافتیم پیروی می کنیم. آیا اگر پدرانمان چیزی نمی فهمیدند و هدایت نشده بودند ، آیا باز هم از آنها پیروی می کنند؟!

مثال سنت گریزی :

۱. در مورد این بحث سه نظریه ی اصلی وجود دارد : نظریه ی اول از سوی متفکران قرون وُسْطی ارائه شده و چون نظریه ای قدیمی است از آن صرف نظر می کنیم ، اما نظریه ی دوم
۲. نو که می آد به بازار ، کهنه می شه دل آزار!
۳. سخنان اسلام مربوط به ۱۴۰۰ سال پیش است و به درد زندگی امروز نمی خورد.
۴. و قال الذين كفروا إذا كنا تراباً و آباءنا أئنا لمخرجون * لقد وعدنا هذا نحن و آباءنا من قبل إن عذا إلّا أساطير الأولين. (آیات ۶۷ و ۶۸ سوره ی نمل که اشاره دارد که وقتی کفار در مورد قیامت و معاد سخن می گویند، چون دلیلی ندارند ، می گویند : این ادعایی است قدیمی که به پدران ما هم داده می شد.)

توضیح و مثال اضافی :

توضیح :

- این مغالطات هم که از جهاتی شبیه مغالطه ی قبلی است. گاهی فرد سخنی را فقط از این جهت که سابقه ای در گذشته ندارد و چیز تازه به دست آمده است ، بی اعتبار می پندارد و آن را رد می کند. به این مغالطه ، «عدم سابقه» گفته می شود. و گاهی هم بر عکس قبلی، فردی جدید بودن و تازه بودن سخنی را دلیل بر درستی آن می پندارند که به آن مغالطه ی «تجدّد» گویند. پس اینجا هم با دو نوع مغالطه سر و کار داریم ؛

▪ این مطلب جدید است (و در قدیم نبوده و سابقه ای ندارد) ، پس نادرست و نامقبول است. (عدم سابقه)

▪ این مطلب جدید و تازه است ، پس درست و مقبول است. (تجدّد)

مثال عدم سابقه :

۱. مردم تا حالا هیچ وقت به این همه برنامه تفریحی در رادیو و تلویزیون احساس نیاز نکرده اند ، امروزه نیز مردم به چنین برنامه هایی در این حد گسترده نیاز ندارند.
۲. فَلَمَّا جَاءَهُمْ مُوسَى بِآيَاتِنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّفْتَرٍ وَمَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آيَاتِنَا الْأُولَى : هنگامی که موسی با معجزات روشن ما به سراغ آنها آمد گفتند : این چیزی جز سحر نیست که به دروغ به خدا نسبت داده می شود. ما هرگز چنین چیزی را از نیاکان خود نشنیده ایم.

مثال تجدّد :

۱. شما که با حرف من مخالفت می کنید ، هیچ می دانید که این حرف مطابق با جدیدترین نظریه ها و تحلیل های جامعه شناسی است؟!
۲. زندگی بهتر با محصولات جدید تر!
۳. ما از این پس غذاهای خود را مطابق با بهترین سیوه های طبخ غذا ، یعنی شیوه های جدید تهیه خواهیم کرد!

توضیح و مثال اضافی :

توضیح :

• این مغالطه آن است که کسی در مقام بررسی و مطابق با واقع بودن بگوید که «حق با اکثریت است.» ؛ یعنی اگر در مجموعه ای تعداد زیادی از اعضاء از یک نظریه حمایت کردند باید به صحت آن نظریه اذعان کرد. به عبارت دیگر این که تعداد زیاد طرفداران یک مطلب را دلیل بر درستی آن مطلب بگیریم. در حالی که این تفکر اشتباهی است و به طور کلی تعداد طرفداران یک عقیده و تفکر هیچ ملاکی در صحت یا عدم صحت آن نیست. همانطور که زیاد بودن طرفداران لزوماً به معنی درستی آن تفکر نیست ، کم بودن طرفداران هم دلیل اشتباه بودن آن نیست. لذا ممکن است تفکری که تعداد طرفداران آن زیاد است درست باشد یا غلط باشد و همینطور تفکری که تعداد طرفداران آن کم است هم می تواند درست باشد یا غلط باشد. پس کلاً تعداد طرفداران ملاک صحت یک کلام نیست.

(البته بحث درستی غیر از احترام به نظر اکثریت و عمل بر اساس آن است. چنان که پیامبر در مشورت جنگ احد بر خلاف نظر خود به راس اکثریت عمل کردند ، یا حضرت علی بر خلاف حق خود و به خاطر نظر غلط اکثریت در امر حکومت ، سکوت کردند و یا همین حالا که با اینکه ممکن است در مجلس شورای اسلامی نظر اقلیت درست باشد ولی ملاک عمل نظر اکثریت نمایندگان خواهد بود ، لذا ما در اینجا به مقام عمل کاری نداریم و در حیطه ی بررسی صحت و مطابق با واقع بودن یک ادعا تعداد طرفداران یا مخالفان را موثر نمی دانیم.)

مثال :

۱. بیژن : سی میلیون نفر به او و به برنامه هایش رأی داده اند. آیا می خواهی بگویی همه ی آنها اشتباه کرده اند؟!

منیژه : می خواهم بگویم بهتر است درباره ی خود برنامه های او بحث کنیم ، نه تعداد طرفدارانش.

(در ادامه ی مغالطه های بیژن و منیژه - رجوع کنید به مقدمه ی این جزوه و مغالطه های شماره ۱۴ و ۱۹)

۲. این یک کتاب خوب خواندنی است ، تاکنون بیش از یک میلیون نسخه از آن به فروش رفته است.

- توضیح و مثال اضافی :



توضیح :

- این مغالطه در جایی رخ می دهد که فرد ، نتیجه ی استدلال (مطلوب) را که باید اثبات شود ، اثبات شده فرض کند. به بیان دیگر شخص در مقدمات استدلال از همان نتیجه ای که در صدد اثبات آن است استفاده کند.
این مغالطه خود دارای سه نوع است :

❖ اول وقوع این مغالطه از راه کلمات و عبارات است. در جایی که فرد، مطلب مقدمه را با عبارت پردازی و تفاوت در طرز بیان در نتیجه می آورد.

- محدود کردن آزادی بیان ، همواره برای افراد یک کشور مفید است، زیرا این که احساسات و عواطف و حرف های مردم که تشتت آراء مختلف است گفته نشود ، فواید زیادی را شامل حال مردم کشور می کند. (گفته نشدن احساسات و عواطف و حرف های متشتت مردم بیانی دیگری از همان محدود کردن آزادی بیان آنهاست که تکرار شده است).

- ابوالحسن اشعری در کتاب اللمع : جهان مصنوع است. هر مصنوعی نیازمند صانع است. پس جهان نیازمند صانع است. (قاضی عبدالجبار این دلیل را رد کرده و می گوید که صغرای این قیاس که : جهان مصنوع است با نتیجه ی آن که : جهان نیاز به صانع دارد ، یکی بوده و فقط تعبیرش فرق می کند).

❖ حالت دیگر این است که فرد، یک حکم کلی که از راه استقراء به دست آمده را که حکم افراد از افراد جرئی به کلی منتقل می شود را برای اثبات یک مورد جزئی استفاده کند.

- نیتروژن سبک تر از هواست ، زیرا نیتروژن یک گاز است و می دانیم که گازهای گوناگون از هوا سبک تر هستند. (ولی اینکه گازهای گوناگون از هوا سبک تر هستند از راه استقراء گاز های گوناگون به دست آمده و برای اینکه بگوییم نیتروژن هم جزو این گازها است باید دلیل بیاوریم).

❖ و حالت سوم این است که برای اثبات یک سخن ، ادعای صادق دومی را که از آن سخن کلی تر است به عنوان دلیل بیاوریم، ولی ثابت نکنیم که سخن اول از مصادیق ادعای صادق دوم است.

- الف : برنامه ی ما در این دوره ی تربیت معلم این است که دانش جویان با سه زبان برنامه نویسی کامپیوتر آشنا شوند.

ب : اما سه زبان برنامه نویسی کامپیوتر برای دانش جویان تربیت معلم چه ضرورتی دارد؟

الف : افزایش مهارت های آموزشی کاربردی برای این دانش جویان اجتناب ناپذیر و ضروری است.
(اینجا می بینیم که عبارت «افزایش مهارت های آموزشی کاربردی برای این دانش آموختگان اجتناب ناپذیر و ضروری است» ، کلی تر از عبارت «برنامه ی ما در این دوره ی تربیت معلم آموزش سه زبان برنامه نویسی کامپیوتر است.» است می باشد در حالی که گوینده ثابت نکرده که آموزش سه زبان برنامه نویسی کامپیوتر برای دانشجویان تربیت معلم ، مصداق افزایش مهارت های آموزشی کاربردی برای آنهاست).

برخی، به عمد یا غیر عمدی، به گونه‌ای استدلال می‌آورند که در ظاهر صحیح است، اما معنا و محتوایی بسیار خطاآلود و مغلطه‌آمیز دارد. پی‌آمد ناگوار این خطاها و مغلطه‌ها کم نیست. لذا شناخت آنها از چند جنبه برای هر انسانی ضروری است: ۱. شخصاً از مغالطه پرهیز کند؛ ۲. آگاهی یابد تا دیگران او را از این راه فریب ندهند و ۳. گرفتاران مغالطه را نجات دهد.

(نقل از پشت جلد کتاب مغالطات دکتر علی اصغر خندان)



من گفته بودم که اگر به رستوران بیایم پول غذا را حساب می‌کنم که حساب هم کردم، شد ۲۳۵۰ تومان؛ اما من نگفته بودم که پول غذا را من پرداخت می‌کنم.